

واکاوی نظریه در اقتصاد رایج و اقتصاد اسلامی

مهدی خطیبی / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^ع

دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۲۴ - پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲

m.kh47@yahoo.com

چکیده

قوام هر علمی، به نظریات مطرح شده در آن وابسته است و اصولاً نمی‌توان علمی را یافت که مشتمل بر نظریه نباشد. با این حال، تا کنون تعریف مشخصی از نظریه، که مورد اتفاق همه باشد، ارائه نشده است. واکاوی ماهیت نظریه در هر علمی، بخشی از روش شناسی آن علم است و اهمیت آن از این جهت است که در علوم نو بنیاد، همچون اقتصاد اسلامی، لازم است همزمان با رشد علم، مباحث روش‌شناسی نیز دنبال شود تا مسیر رشد علم به انحراف کشیده نشود. در این مقاله، ماهیت نظریه اقتصادی در اقتصاد رایج و اقتصاد اسلامی و ویژگی‌های آن، به روش تحلیلی - توصیفی مورد ارزیابی گرفته است. علاوه بر تعریف به انواع نظریه، کارکرد و گستره آن و همچنین ویژگی‌های نظریه در اقتصاد اسلامی پرداخته خواهد شد. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که نظریه‌پردازی در اقتصاد شامل مکتب، نظام و تحلیل اقتصادی می‌شود. نظریه می‌تواند اثباتی یا هنجاری یا تجویزی باشد و همچنین، کارکردهایی چون توصیف، تبیین، پیش‌بینی، و هدایت و راهنمایی داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: نظریه، نظریه اقتصادی، نظریه اقتصاد اسلامی، اقتصاد رایج، اقتصاد اسلامی

مقدمه

مباحث مربوط به «نظریه» و «نظریه‌پردازی»، زیر مجموعه فلسفه علم بوده و دانش درجه دوم محسوب می‌شود و به نوعی می‌توان آن را «نظریه نظریه‌ها» نامید (پوپر، ۱۹۹۲، ص ۵۹). به‌طور کلی، بررسی علوم با نگاه درجه دوم، در دایره فلسفه علم می‌گنجد. به همین دلیل، فیلسوفان علم نیز کم و بیش به تحلیل نظریه پرداخته‌اند. سایر رشته‌های علمی، به رغم اینکه مشتمل بر نظریه هستند، اما کمتر به بررسی چستی نظریه پرداخته‌اند. فقط در برخی از رشته‌های علوم اجتماعی، مثل جامعه‌شناسی و در مرتبه بعد، رشته مدیریت پژوهش‌های مفصلی در مورد نظریه و نظریه‌پردازی انجام شده است. لازم به یادآوری است که بررسی ماهیت نظریه، به صورت مطلق و فارق از علم خاص، کمتر مورد توجه بوده و در همان موارد معدود نیز به صورت ناخواسته، ویژگی‌های یکی از علوم انسانی یا علوم طبیعی، در تحلیل نظریه دخالت داده شده است. این انحراف موجب شده که در همین تحقیقات، تعریف ارائه شده از نظریه یا ویژگی‌های مطرح شده برای آن قابل انطباق بر برخی از علوم نباشد.

دانش اقتصاد رایج نیز از حدود سه قرن پیش و از زمان *آدام اسمیت* به عنوان یک دانش مستقل در محافل علمی مطرح گردید. از همان زمان، با تولید نظریه راه تکامل را پیمود. *شومپیتر* درباره جایگاه نظریه در اقتصاد می‌گوید: «آنچه اقتصاددان علمی را از همه کسان دیگری که درباره عناوین اقتصادی می‌اندیشند، سخن می‌گویند و می‌نویسند جدا می‌کند، چیرگی بر فنون سه گانه تاریخ، آمار و نظریه است» (شومپیتر، ۱۳۷۵، ص ۲۳). بسیاری از اقتصاددانان مسلمان، در کمتر از یک قرن اخیر درصد تدوین دانش اقتصاد اسلامی بوده‌اند و موفقیت‌هایی نیز در این زمینه حاصل شده است، اما هنوز راه طولانی در پیش دارند. یک اشکال اساسی در این مسیر، عدم تمرکز بر نظریه‌پردازی و پرداختن به مسائل حاشیه‌ای است. به نظر می‌رسد، این اشکال ناشی از عدم تلقی صحیح و جامع از نظریه است. ابهام در مفهوم «نظریه» و عدم توجه به ویژگی‌های آن، موجب می‌شود پژوهشگر نتواند فرایند تحقیق را به گونه‌ای هدایت کند که در نهایت، به نظریه پردازی ختم شود. به همین دلیل، این مقاله، به دنبال تبیین ماهیت نظریه و ویژگی‌های آن، هم در اقتصاد متعارف و هم در اقتصاد اسلامی است.

پیشینه

رینولدز (۱۳۸۸) تلاش نموده است تا نظریه و نظریه‌سازی را به صورت کلی و بدون اختصاص آن، به دانشی خاص تحلیل نماید. اما مطالعه اجمالی کتاب نشان می‌دهد که بیشتر مباحث ناظر بر فضای حاکم بر دانش جامعه‌شناسی است. از این رو، استفاده از نتایج تحقیق وی، در تبیین نظریه اقتصادی دشوار است.

دائانی فرد (۱۳۸۹)، مبانی نظریه پردازی را مورد بحث قرار داده، سپس به روش شناسی آن پرداخته است. در این اثر، به تحلیل ابعادی از نظریه به صورت کلی پرداخته است. مباحث مطرح شده در این اثر، به حدی کلی است که عملاً امکان بهره‌گیری از آن، در راستای شناخت نظریه اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی وجود ندارد.

نظری (۱۳۸۵)، نظریه پردازی در اقتصاد اسلامی را به بحث گذاشته است. ایشان در بخش اول، امکان نظریه‌پردازی علمی در اقتصاد اسلامی را به بحث گذاشته و در بخش دوم، روش نظریه پردازی در اقتصاد اسلامی را طرح کرده است. در این اثر، اگر چه به صورت مختصر به ماهیت نظریه اشاره شده، اما نتوانسته است ماهیت نظریه را تبیین نموده، ابعاد آن را مشخص نماید.

رهنمایی (۱۳۹۶)، اصول نظریه پردازی در قلمرو علوم انسانی را بررسی نموده است. در این اثر، بیشتر به نظریه‌پردازی توجه شده و چستی نظریه، به صورت محدود به بحث گذاشته شده است، به گونه‌ای که استفاده از آن، در راستای شناخت نظریه اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی امکان‌پذیر نیست.

در این مقاله، سعی بر آن است تا با واکاوی نظریه بر اساس ویژگی‌های علم اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی انجام شود، تا دقیقاً مشخص شود پژوهش‌گران در مقام نظریه‌پردازی، به چه ویژگی‌هایی باید توجه داشته باشند.

چستی نظریه

واژه «نظریه»، ترجمه عربی واژه «تئوری» است. «تئوری» کلمه‌ای با ریشه فرانسوی است و ریشه یونانی آن «تئوریا» (theoria) است که به معنی شناسایی یک علم، براساس تحصیل و تتبع می‌باشد (فرهنگ لغت دهخدا، واژه «تئوری»). البته واژه (theo)، به معنی خدا و عرش اعلی آمده است. از آنجا که دانش و فلسفه، در آغاز پیش از هر چیز در پی شناخت و بررسی هستی و اندیشیدن درباره الهیات بوده، بعید نیست که تئوریا (theoria)، به معنی اندیشیدن، تفکر و تحقیق درباره تئوس (theos) یا خدا بوده و با گسترش علوم، مفهوم این واژه، به «اندیشیدن و تحقیق درباره هر مسئله» توسعه یافته باشد (رفیع پور، ۱۳۶۸، ص ۹۳).

به رغم اینکه تمامی علوم مشتمل بر نظریه هستند، تا به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد هیچ عصری به اندازه عصر ما، غرق در نظریه نبوده است. اما تا کنون تعریف شفاف‌تری از آن ارائه نشده است. بلیکی، دوازده تعریف برای نظریه بیان کرده است (بلیکی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۶). برخی از محققان ادعا کرده‌اند، به اندازه تعداد کسانی که در باب نظریه سخن گفته‌اند، از نظریه تعریف وجود دارد (دانایی فرد، ۱۳۸۸، ص ۱۴). علت این تعدد، می‌تواند یکی از دو امر زیر باشد.

اول. اختلاف حوزه‌های معرفتی با یکدیگر: تعریف نظریه در علوم طبیعی، با تعریف نظریه در علوم انسانی یکسان نیست؛ زیرا هر حوزه معرفتی مقدمات، پیش فرض‌های فلسفی و روش خاص خود را دارد و چه بسا تعاریف ارائه شده در هر حوزه‌ای، متأثر از این امور باشد. مثلاً، پوپر معتقد است: «نظریه‌ها دام‌هایی هستند که ما برای صید کردن جهان می‌گسترانیم تا به عقلانی کردن و توضیح دادن و مستولی شدن بر آن فائق آییم» (پوپر، ۱۹۹۲، ص ۵۹). روشن است که این تعریف، با نظریات تجربی سازگاری بیشتری دارد. در حالی که علوم عقلی نیز مشتمل بر نظریه هستند. دوم. اختلاف رویکردهای معرفتی: به عنوان مثال، در تعریفی گفته شده است: «نظریه یک یا چند گزاره‌ی فرضیه‌ای

است که رفتار یک پدیده را موقتاً بازنمایی، توصیف و تبیین می‌کند» (دانایی فرد، ۱۳۸۸، ص ۱۳). ارائه دهنده این تعریف تأکید می‌کند که نظریه همیشه فرضیه است؛ چون ابطال‌پذیر می‌باشد و تا زمانی اعتبار دارد که نظریه جدیدی به جای آن نیامده باشد (همان، ص ۱۵). روشن است که این تعریف، بر اساس دیدگاه ابطال‌گرایی پوپر تدوین شده است.

با این حال، به نظر می‌رسد تعریف زیر تعریف مناسبی برای نظریه باشد:

نظریه در هر علمی عبارت است از: یک یا چند ادعای کلی یا جزئی مرتبط با هم که معمولاً در قالب گزاره یا گزاره‌ها ارائه می‌شود و برای نوع انسان‌ها یا متخصصین رشته مربوط به لحاظ علمی یا عملی دارای اهمیت است. و در عین حال، غیر بدیهی بوده و اثبات آن نیازمند استدلال است، هم‌چنان که رد آن نیز محتاج استدلال است (صلیبا، ۱۳۷۰، ص ۴۸۱). به همین دلیل، فیلسوفان علم، کم و بیش به تحلیل نظریه پرداخته‌اند. سایر رشته‌های علمی، به رغم اینکه مشتمل بر نظریه هستند، اما کمتر به بررسی ماهیت نظریه پرداخته‌اند. فقط در برخی از رشته‌های علوم اجتماعی مثل جامعه‌شناسی و در مرتبه بعد، رشته مدیریت پژوهش‌های مفصلی در مورد نظریه و نظریه‌پردازی انجام شده است.

تعریف نظریه اقتصادی

ارائه یک تعریف جامع از نظریه اقتصادی، متوقف بر تعیین حدود و مراتب دانش اقتصاد است. اگر دانش اقتصاد را فقط اثباتی بدانیم، طبیعتاً نظریه اقتصادی تعریف خاصی پیدا خواهد کرد. اگر آن را اعم از هنجاری و اثباتی بدانیم، تعریف نیز وسعت بیشتری خواهد یافت. از آنجا که دیدگاه دوم صحیح‌تر به نظر می‌رسد و در مباحث آتی بدان خواهیم پرداخت، در مقام تعریف نیز جانب عموم را گرفته و آن را چنین تعریف می‌کنیم: «نظریه اقتصادی مجموعه‌ای از گزاره‌ها است که درصدد بازتاب چارچوب‌های هنجاری کلان حاکم بر نظام اقتصادی است و یا راه‌های وصول به یک هدف مشخص را تبیین می‌کند و یا آنکه درصدد توصیف و تبیین یک رفتار یا پدیده اقتصادی تحقق یافته در عالم خارج به همراه ایجاد قدرت پیش‌بینی نسبت به آینده است.»

بر اساس این تعریف

۱. نظریه‌های اقتصادی، معمولاً مجموعه گزاره هستند.
۲. نظریه اقتصادی، می‌تواند اثباتی یا هنجاری یا تجویزی باشد.
۳. نظریه اقتصادی، گاهی راه وصول به یک هدف مشخص را نشان می‌دهد.
۴. نظریه اقتصادی، اثباتی مشتمل بر کارکردهایی چون تبیین و ایجاد قدرت پیش‌بینی است.
۵. نظریه هنجاری، هدایتگری حرکت اقتصادی را به عهده دارد.

انواع نظریه اقتصادی

نظریه را بر اساس معیارهای گوناگون، می‌توان دسته‌بندی کرد؛ یکی از دسته‌بندی‌های بحث برانگیز دربارهٔ نظریه، تقسیم آن به اثباتی و هنجاری است. چالشی که این دسته‌بندی به وجود آورده این است که هدف طراحان آن، خارج کردن گزاره‌های هنجاری از دایره علم است. با توجه به اینکه، نظریات هنجاری محور ثقل اقتصاد اسلامی هستند، بررسی این تقسیم‌بندی از اهمیت بیشتری برخوردار است.

نظریه اثباتی

نظریهٔ اثباتی، نظریه‌ای است که بدون هیچ‌گونه قضاوت ارزشی، به انعکاس واقعیت می‌پردازد. مانند نظریه انفجار بزرگ، که بر اساس آن گفته می‌شود گیتی از یک وضعیت بسیار چگال (متراکم) نخستین آغاز شده و در گذر زمان، انبساط یافته است. این نظریه به گونه‌ای است که نمی‌توان در مورد محتوای آن به لحاظ ارزشی اظهار نظر کرد؛ به این معنا که تغییر وضعیت جهان، از حالت تراکم به حالت انبساط خوب بوده یا بد. مثال اقتصادی این قسم، رابطه مستقیم بین افزایش تقاضا و افزایش تورم است. این نظریه، قابلیت ارزش گذاری ندارد و کسی نمی‌تواند آن را خوب یا بد توصیف نماید.

نظریه هنجاری

نظریهٔ هنجاری، نظریه‌ای است دربارهٔ اینکه جهان، انسان، یا هر چیز دیگری که قابل تغییر توسط انسان است، چگونه باید باشد. در این نوع از نظریه، مجموعه‌ای از شرایط مطلوب، در قالب نظریه مطرح گردیده و معمولاً از واژه‌های «خوب» و «بد» و یا «باید» و «نباید» استفاده می‌شود. گاهی نیز از مفاهیمی استفاده می‌شود که دارای بار ارزشی است. مثلاً، گزاره «استحقاق هر کسی نسبت به آنچه که با تلاش خود بدست آورده، مطابق با عدالت است»؛ یک نظریه هنجاری است؛ چون عدالت از مفاهیم ارزشی و هنجاری محسوب می‌شود.

اکثر اقتصاددانان، نظریه را به لحاظ اینکه آیا صرفاً به انعکاس واقعیت بیرونی می‌پردازد، یا اینکه انجام یا ترک عملی را می‌خواهد، به اثباتی و هنجاری تقسیم می‌کنند. جان نویل کینز، به یک تقسیم‌بندی وسیع‌تر در این زمینه مبادرت کرد و قسم سومی را بدان افزود. به نظر وی، اقتصاد اثباتی «آنچه هست»، اقتصاد هنجاری «آنچه باید باشد» و اقتصاد عملی «برای دستیابی به آنچه که می‌خواهید، چه کار می‌توانید بکنید» را منعکس می‌کند (مک‌لاپ، ۱۳۸۱، ص ۱۵۳-۱۵۴). برخی از محققان دسته سوم را که در تقسیم بندی کینز «اقتصاد عملی» نامیده شده، تجویزی نامیده‌اند. این تقسیم‌بندی، چندان مورد استقبال قرار نگرفت و حتی در مواردی به نقد کشیده شد (همان، ۱۳۸۱، ص ۱۵۶ و ۱۵۷). در نهایت، آنچه عملاً در ادبیات اقتصادی تداوم یافت، همان تقسیم‌بندی دوگانه اثباتی و هنجاری بود (دادگر، ۱۳۸۴، ص ۱۹۵).

گزاره‌های هنجاری و علم اقتصاد

آنچه که در بحث اثباتی، هنجاری حائز اهمیت است، تفکیک بین این دو بخش در دانش اقتصاد و غیرعلمی خواندن نظریات هنجاری است. این تفکیک، بیش از ۱۵۰ سال سابقه دارد (مک‌لاپ، ۱۳۸۱، ص ۱۵۲). تا اوایل قرن هجدهم، که علوم اجتماعی هنوز به خوبی از یکدیگر تفکیک نشده بودند و اقتصاد نیز جزئی از علم اخلاق محسوب می‌شد، تفکیک این دو نیز مطرح نبود. اما پس از اینکه اقتصاد از فلسفه جدا شد و به دنبال آن، علم اقتصاد فارغ از ارزش‌ها مطرح گردید، ارزشی بودن یا نبودن آن، در هاله‌ای از ابهام قرار گرفت.

دیوید هیوم در رسالهٔ *ماهیت انسان*، این قضیه را مطرح کرد که «باید» را نمی‌توان از «هست» استنتاج کرد. او معتقد بود: گزاره‌های اثباتی صرفاً مبتنی بر واقع هستند و هرگز نمی‌توانند هنجارها، گفتارهای اخلاقی، یا دستور به انجام کاری را معین کنند. اصطلاح «گیوتین هیوم»، به همین قضیه اشاره دارد (بلاگ، ۱۳۸۰، ص ۱۷۰).

در مقابل، عده‌ای دیگر این تفکیک را نپذیرفتند. اقتصاددانان شاخصی همچون *میردال* و *ساموئل‌سن*، حذف قضاوت‌های ارزشی از علوم را امکان‌پذیر ندانسته، معتقدند؛ در هیچ علمی، نظریه فارغ از ارزش‌گذاری شکل نمی‌گیرد و هیچ اقتصاددانی نمی‌تواند، اخلاقاً در برابر مسائل و موضوعات علمی از جمله مسائل اقتصادی بی‌طرف باشد؛ زیرا خود بی‌طرفی هم یک نوع قضاوت ارزشی و اخلاقی است (بختیاری، ۱۳۷۹، ص ۱۰۳). شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد انتخاب موضوع تحقیق، تا حدی متأثر از ارزش‌های پذیرفته شده توسط محقق است. تحلیل‌های اقتصادی مبتنی بر خودخواهی شدید و کم توجهی به تجزیه و تحلیل رفتار اقتصادی، مبتنی بر ایثار و انگیزه‌های اخلاقی نمونه‌هایی از آن است (زرقاء، ۱۳۸۳، ص ۱۵۳).

کارکردهای نظریه اقتصادی

محققان معمولاً توصیف، تبیین و پیش‌بینی را به عنوان کارکردهای اصلی نظریه اقتصادی بر شمرده‌اند. با توجه به اینکه نظریات هنجاری نیز بخشی از دانش اقتصاد هستند، می‌توان کارکرد هدایت و راهنمایی را نیز به این مجموعه افزود.

توصیف

نخستین و ساده‌ترین شکل تعریف را «توصیف» می‌نامند. توصیف، در پاسخ به سؤال از چیستی و چگونگی به‌کار می‌رود و در آن ویژگی‌ها، حالات، علائم، خواص و سایر متعلقات بر شمرده می‌شود. به عبارت دیگر، شناخت در مرتبهٔ توصیف، مجموعه‌ای از نشانه‌ها و گزاره‌هایی است که می‌کوشند از ماهیت و چیستی یک شیء خبر دهند. (خسروی، ۱۳۸۱، ص ۱۹-۲۰). البته این پرسش مطرح است که آیا نظریه می‌تواند صرفاً توصیفی از واقعیت بیرونی باشد؟ پاسخ به این سؤال مثبت است. البته تحت شرایطی خاص. ماهیت برخی پدیده‌های طبیعی، همچون نور،

تحلیل عملکرد سیستم دفاعی بدن، شبکه‌های پیچیده عصبی، نهادهای اجتماعی و اقتصادی، همچون بازار و مواردی از این دست که رفتاری پیچیده دارند، می‌توانند در قالب نظریه‌ای توصیفی ارائه شوند. مثلاً، حرکت زمین به دور خورشید، اگر چه امروزه امری ساده و روشن است اما در روزگار گالیله مسئله‌ای پیچیده بوده و لذا یک «نظریه» نامیده می‌شد. این نظریه صرفاً به گزارش چگونگی وقوع یک پدیده و نه علت آن می‌پرداخت. در اقتصاد کلان نیز اینکه مصرف تابعی از درآمد مطلق است، یا درآمد نسبی، یا درآمد دائمی، چیزی بیش از توصیف نیست، اما در عین حال نظریه نامیده می‌شود (رحمانی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۳۲).

تبیین

اگر سؤال از چرایی یک پدیده باشد، پاسخ مناسب به آن را اصطلاحاً «تبیین» [explanation] می‌گویند. در تبیین، علت یا دلیل وقوع پدیده‌ها، توضیح داده می‌شود (رفیع پور، ۱۳۶۸، ص ۱۱۳). در تبیین، توصیف حذف نمی‌شود، بلکه غنا می‌یابد و چیستی یک پدیدار، با افزودن تعینات دیگری که چرایی‌اش را توضیح می‌دهند، کامل می‌شود. بی‌شک تبیین باید متکی به استدلال‌های قانع کننده باشد و استفاده از مقدمات غیرمعتبر، تبیین را بی‌اعتبار می‌کند. البته نباید منابع معتبر را به عقل و تجربه منحصر کرد (خسروی، ۱۳۸۱، ص ۲۲). معیار، استفاده از منابع معتبر است، اعم از اینکه عقل باشد، یا نقل و یا تجربه.

از یک نگاه، تبیین به دو قسم تئوریک و تجربی تقسیم می‌شود. در تبیین تئوریک، یا قیاسی، تحلیل از یک قیاس شروع می‌شود و به پدیده خاص منتهی می‌شود. اما در تبیین تجربی، یا استقرائی، حادثه خاص تحت نظمی تجربی که قبلاً تأیید شده در می‌آید (لیتل، ۱۳۷۳، ص ۱۱).

نظریه تورم و بر شمردن علل پنج گانه برای آن، یک نظریه با کارکرد تبیین است (رحمانی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۲۱). در این نظریه، علت وقوع تورم توضیح داده می‌شود.

پیش‌بینی

یک نظریه در مواردی می‌تواند پیش از وقوع پدیده اقتصادی، آن را پیش‌بینی کند و اساساً یکی از مهم‌ترین فواید نظریه در علوم اجتماعی و طبیعی، همین ویژگی است. البته برخی اندیشمندان تبیین و پیش‌بینی را دو روی یک سکه می‌دانند. رینولدر معتقد است: پیش‌بینی رویدادهای آینده و تبیین رخداد‌های گذشته، در جایی که زمان به عنوان قید انتخاب نشده، اساساً فعالیتی یکسان است. وی با بیان یک مثال، مقصود خود را توضیح داده، می‌گوید: اگر حجم گاز ثابت باشد و دما زیاد شود، فشار نیز زیاد می‌شود. در وضعیت Z حجم گاز R ثابت نگه داشته شده و دما زیاد می‌شود. بنابراین، فشار گاز R زیاد می‌شود. در این شکل از تبیین، که از نظر منطقی پذیرفته شده است، هیچ اشاره‌ای به زمان

نشده است. لذا این عبارت‌ها می‌تواند برای توضیح رویدادهای گذشته و پیش‌بینی رخداد‌های آینده به کار رود (رینولدز، ۱۳۸۸، ص ۱۰). طبق این تحلیل، اگر یک تبیین مقید به زمان خاصی باشد، کارکرد پیش‌بینی نخواهد داشت. به عنوان نمونه نظریه‌ای که علت انقراض نسل دایناسورها را تبیین می‌کند، کارکرد پیش‌بینی ندارد.

در مقابل، برخی چون فریمن بین این دو کارکرد تمایز گذاشته، معتقدند: آنچه که برای پژوهش‌گر مهم است، پیش‌بینی است، نه تبیین. وی با را از این فراتر گذاشته و بیان می‌کند حتی لازم نیست فروض یک نظریه علمی واقعی باشد. مهم این است که بتواند قدرت پیش‌بینی را ایجاد کند (فریمن، ۱۹۶۶، ص ۱۴). طرح این دیدگاه، که حدود بیست سال بین اندیشمندان محل بحث و گفتگو قرار گرفت، با چالش‌های جدی مواجه است. از جمله اشکالات دیدگاه فریمن، تصور امکان تفکیک بین تبیین و پیش‌بینی است. در حالی که، این تفکیک اساساً امری غیرمعقول است. در مرحله تبیین، ماهیت یک پدیده اقتصادی واکاوی می‌شود. پس از شناسایی عناصر دخیل در پدیده، علت‌یابی شده و رابطه علیّ - معلولی بین پدیده و عوامل آن و حتی بین پدیده و پیامدهای آن، کشف می‌شود. در مرحله بعد، با استفاده از این روابط می‌توان نسبت به آینده پیش‌بینی کرد. حال، اگر فروض غیر واقعی باشند، نمی‌توان تبیین درستی از یک پدیده ارائه داد و به تبع آن، پیش‌بینی انجام شده نیز قابل اعتماد نخواهد بود.

راهنمایی و هدایت

از جمله کارکردهای نظریه اقتصادی، راهنمایی و هدایت است. نظریه هنجاری و تجویزی، که به نوعی دعوت به عمل بر اساس محتوای خود می‌کند، بارزترین مصداق راهنمایی و هدایت می‌باشد. علاوه بر آن، نظریات توصیفی نیز به صورت غیرمستقیم، می‌توانند این کارکرد را داشته باشند؛ چرا که بسیاری از سیاست‌گذاری‌ها از سوی دولت‌ها، با تکیه بر نظریات توصیفی انجام می‌پذیرد. به عنوان نمونه، وقتی دولت می‌خواهد تورم را کنترل کند، به ناچار باید به این نظریه توجه داشته باشد که بین تورم و بیکاری، رابطه عکس وجود دارد. بنابراین، افراط در کنترل تورم، می‌تواند رکود شدید را بر اقتصاد حاکم کند.

گستره نظریه اقتصادی

در تقسیمی که بیشتر بین اقتصاددانان مسلمان معروف است، دانش اقتصاد به مکتب، نظام و علم تفکیک شده است. البته، انتخاب نام «علم» برای دسته سوم، این تلقی را به وجود می‌آورد که دو قسم دیگر، «غیر علمی» هستند. چنین تفکری، امروزه در فلسفه علم نیز رایج است و بر اساس آن، تنها علوم تجربی - اعم از طبیعی و اجتماعی - را علم می‌نامند (کرمی، ۱۳۸۴، ص ۱۰). ریشه این ادعا، به دیدگاه پوزیتیویست‌ها برمی‌گردد که علم را فقط در امور تجربی منحصر می‌کردند. در علوم اجتماعی نیز عده‌ای، که سودای پیروی

از علوم طبیعی را در سر داشتند، برای علمی جلوه دادن آن، مدعی شدند هر گونه بررسی علمی، باید عاری از ارزش‌ها باشد و گرنه خارج از دایره علم خواهد بود. البته برخی از اندیشمندان، مسلمان اثبات کرده‌اند که حتی در حوزه علوم اثباتی نیز ارزش‌ها تأثیرگذار هستند و در انتخاب موضوع و متغیرهای درون‌زا و برون‌زا و انتخاب روش تحقیق و آزمون دخالت دارند (زرقاء، ۱۳۸۳، ص ۱۵۲-۱۵۴). شومپتر نیز در بحث اظهار نظر جالبی کرده، می‌گوید:

این مطلب [علم بودن اقتصاد] بستگی به تعریف علم دارد. اگر مقصود از علم، فیزیک و ریاضی باشد، اقتصاد و به‌طور کلی دانش‌های اجتماعی از دایره علم خارجند و اگر کاربرد روش‌های فیزیک و ریاضی از ویژگی‌های علم باشد، در این صورت نیز اقتصاد در بخش قابل توجهی علم نیست و اگر علم را اندازه‌گیری بدانیم بخشی از اقتصاد علمی و بخشی دیگر همچنان غیر علمی است (شومپتر، ۱۳۷۵، ص ۱۷).

وی سپس، با بیان اینکه علمی خواندن یک رشته، نه منزلت است و نه کسر شأن، تعریفی وسیعی را برای علم ارائه می‌کند (همان). شاید اصطلاح «تحلیل اقتصادی»، به عنوان قسیم مکتب و نظام، که در آثار برخی از محققان اقتصاد اسلامی به کار رفته، بهتر باشد (نظری، ۱۳۸۵، ص ۱۱۲-۱۱۳).

مکتب اقتصادی

واژه «مکتب اقتصادی»، در دو معنای اصطلاحی به کار رفته است. جوزف لائوژی، با تفکیک بین مکتب و نظام، مکتب اقتصادی را جریان‌های عمده فکری حاکم بر اقتصاد می‌داند. به عبارت دیگر، هر نوع تفکری که موجب تغییر قابل توجهی در اقتصاد شود، شکل‌دهنده مکتب اقتصادی جدید است. در کتاب‌هایی که تحت عنوان «تاریخ عقاید اقتصادی»، یا «سیری در اندیشه‌های اقتصادی» نگاشته شده، جریان‌های فکری اقتصادی، به ترتیب تاریخ رواج آنها، مورد بحث و بررسی قرار گرفته و به هر جریان فکری، مکتب اقتصادی اطلاق شده است. بر این اساس، اصطلاح مکتب اقتصادی، در عرض نظام اقتصادی و تحلیل اقتصادی نیست، بلکه اعم از آن دو می‌باشد (میرمعزی، ۱۳۸۸، ص ۲۸).

طبق اصطلاح دیگر، که بیشتر در آثار اقتصاددانان مسلمان رواج دارد، مکتب در عرض نظام و تحلیل اقتصادی قرار می‌گیرد. مکتب به این معنی، نخستین بار در آثار شهید صدر به کار رفته است. البته وی از اصطلاح «مذهب اقتصادی» استفاده کرده، آن را به نظریات اساسی، که در حل مشکلات اقتصادی کارایی دارد، تفسیر نموده است (همان، ۱۴۲۴، ص ۴۲۴). وی در جای دیگر، آن را به عدالت گره زده، می‌گوید: مذهب اقتصادی در اینجا به هر قاعده اساسی، که با ایده‌های عدالت اجتماعی ارتباط یابد، اطلاق می‌شود (صدر، ۱۴۲۴، ص ۴۲۱). بسیاری از

محققان اقتصاد اسلامی، به جای مذهب از واژه «مکتب» استفاده کرده، معنای مد نظر شهید صدر را اراده کرده‌اند، گویا به ادبیات رایج در اقتصاد اسلامی تبدیل شده است (همان، ص ۳۰ و ۳۱).

البته شهید صدر تعابیر دیگری در تفسیر مذهب دارد (هادوی‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۴۱۷)، که به اعتقاد برخی تا حدودی به معنای نظام نزدیک است (یوسفی، ۱۳۸۴، ش ۵). اما به هر حال، ایده تفکیک این چینی بین علم و مکتب، به ایشان منسوب است (میرمعزی، ۱۳۸۸، ص ۲۸). به نظر می‌رسد، اگر مکتب را به اصول ثابت و نظام را به اصول مربوط به مقام اجرا و علم را مربوط به تحلیل وقایع اقتصادی، با استفاده از تجارب بیرونی یا آموزه‌های اسلامی اختصاص دهیم، بهتر بتوانیم مباحث اقتصاد اسلامی را دسته‌بندی نماییم.

نظام اقتصادی

اصطلاح «نظام اقتصادی»، به دو صورت به کار رفته است. در برخی کتاب‌های اقتصادی، به معنایی عام به کار برده شده، مباحث مکتبی همچون مبانی و اهداف نظام اقتصادی در آن گنجانده شده است (درخشان، ۱۳۸۷). اما در برخی دیگر آثار اقتصادی، این اصطلاح به معنای خاصی به کار رفته است. بعضی از محققان، نظام اقتصادی را چنین تعریف کرده‌اند: «مجموعه مرتبط و منظم عناصری که به منظور ارزشیابی و انتخاب در زمینه تولید توزیع و مصرف برای کسب بیشترین موفقیت فعالیت می‌کند» (نمازی، ۱۳۷۴، ص ۱۲). روشن است که این تعریف، مربوط به مراحل عملیاتی و اجرایی است و طبق این اصطلاح، تحلیل اقتصادی و مکتب، متمایز از نظام خواهد بود.

تحلیل اقتصادی

بخش وسیعی از دانش اقتصاد رایج، مربوط به تحلیل رفتار انسان اقتصادی؛ در قالب مصرف‌کننده و یا تولیدکننده و نیروی کار، و همچنین، مربوط به تحلیل پدیده‌های اقتصادی در سطح کلان همچون تورم، بیکاری، تقاضای کل، عرضه کل و امثال آن است. همان‌گونه که اشاره شد، در بسیاری از کتاب‌ها، این بخش از اقتصاد به عنوان «علم اقتصاد» معرفی می‌شود. عمده نظریات اقتصاد متعارف نیز مربوط به همین بخش است. بسیاری از اقتصاددانان، بیشتر تلاش علمی خود را به این بخش اختصاص می‌دهند. به همین دلیل، رشد علمی در این بخش، چشم‌گیرتر از رشد مباحث مربوط به نظام و مکتب است. البته باید اعتراف کرد که مباحث مربوط به این بخش در عین پیچیدگی، نسبت به مباحث مربوط به مکتب و نظام، تا حدودی ساده‌تر است. در تحلیل اقتصادی، یک فرضیه ارائه می‌شود و بعد با به کارگیری روش‌های اقتصادسنجی و تکنیک‌های آماری، اعتبار فرضیه بررسی می‌شود و در نهایت، به نظریه تبدیل می‌شود. اما در مباحث مکتب و نظام، مسائلی مطرح می‌شود که در قالب اعداد و ارقام در نمی‌آید و مباحث آن، انتزاعی بوده و اظهار نظر در مورد آنها، بر اساس مبانی صورت می‌گیرد.

نظریه اقتصاد اسلامی

تفسیر نظریه اقتصادی، از مباحث پیشین روشن گردید. حال باید دید افزودن پسوند «اسلامی» به نظریه اقتصادی، چه بار معنایی دارد. با توجه به ماهیت علم گونه نظریه اقتصادی، این بحث زیر مجموعه مباحث رابطه علم و دین خواهد بود. در بین اندیشمندان اسلامی، تفسیر علم دینی یک بحث دامنه‌دار و پرفراز و نشیب است. علامه مصباح، در تفسیر «علم دینی» یا به عبارتی، رابطه علم و دین، با برشماری معانی علم و دین و تعیین نسبت آن دو، معانی متعددی از این اصطلاح را بیان کرد، و هشت صورت مهم از صورت انتساب علم به دین را به صورت زیر مطرح می‌کند:

۱. محل پیدایش یک علم؛ ۲. عدم تنافی یک علم با یک دین؛ ۳. سازگاری مبانی و مسائل و منابع یک علم با یک دین؛ ۴. استناد برخی مبانی و مسائل یک علم به یک دین؛ ۵. استنباط همه مسائل یک علم، از منابع یک دین؛ ۶. کمک یک علم به اثبات یا دفاع از تعالیم یک دین؛ ۷. هم‌هدف بودن یک علم با یک دین؛ ۸. کمک یک علم به تحقق هدف یک دین (مصباح، ۱۳۹۲، ص ۱۶۴).

مدعای اقتصاددانان مسلمان این است که اقتصاد اسلامی، به یکی از صورت‌های سوم و چهارم قابل تحقق است. حتی تعریفی هم که از اقتصاد اسلامی ارائه شده، تا حدودی قابل انطباق با یکی از این دو صورت است. در تعریف اقتصاد اسلامی گفته شده است: شاخه‌ای از دانش که از طریق تخصیص و توزیع منابع کمیاب، مطابق با آموزه‌های اسلامی، بدون به هم زدن توازن اقتصادی بین افراد جامعه و با کمترین محدودیت در آزادی‌های فردی و آسیب زیست محیطی، به تحقق سعادت انسان کمک می‌کند (چپرا، ۱۳۹۰، ص ۱۹۹).

در مقابل، برخی معتقدند: اساساً دین برای هدایت بشر اصول ثابتی ارائه کرده است. در حالی که اقتصاد، ماهیتی متحول و متغیر دارد. به همین دلیل حوزه وظایف این دو اساساً متفاوت از یکدیگر است (رک: میرمعزی، ۱۳۸۸، ص ۹۰). ریشه این اعتقاد، به جریان‌های علمی حاکم بر مغرب زمین بر می‌گردد. در اقتصاد رایج، غالب تحقیقات به مباحث اثباتی منصف است و اقبال چندانی به مباحث هنجاری وجود ندارد. حتی در مقطعی از زمان، این بخش به شدت مورد حمله قرار گرفت و علمی بودن آن انکار شد. رواج این دیدگاه در مغرب زمین، برخی اندیشمندان مسلمان را با تزلزل فکری مواجه کرد؛ چون بخش عمده اقتصاد اسلامی، در قالب اقتصاد هنجاری می‌گنجد و بخش اثباتی آن، لااقل تا کنون بروز و ظهور چندانی نداشته است.

برخی دیگر، همچون شهید صدر معتقدند: اقتصاد اسلامی مذهب است و علم نیست. برخی بین مذهب و نظام اقتصاد اسلامی، تفکیک کرده و می‌گویند: اسلام دارای مذهب اقتصادی ثابت است، ولی نظام اقتصادی ثابت ندارد. برخی نیز به این نتیجه رسیده‌اند که اسلام دارای نظام اقتصادی ثابت است. البته با تعاریف متفاوت. در نهایت، عده‌ای با نگاهی عام اقتصاد اسلامی را مشتمل بر مکتب، نظام و علم (تحلیل اقتصادی) می‌دانند (میرمعزی،

۱۳۸۸، ص ۹۰). به نظر می‌رسد، این اظهار نظرها در مسیر تحول و تکامل دانش اقتصاد اسلامی بیان شده، هیچ کدام نهایی نیستند. امروزه، به تدریج زوایای پنهان دانش اقتصاد اسلامی در حال آشکار شدن است، مباحث اقتصاد اسلامی، در سه سطح مکتب، نظام و علم در آثار اندیشمندان مسلمان بروز و ظهور پیدا می‌کند.

ویژگی‌های نظریات اقتصاد اسلامی

یکی از ویژگی‌های نظریه در اقتصاد اسلامی عبارتند از: بهره‌گیری از منبع وحی در استنباط نظریه اقتصادی. مرور اجمالی آموزه‌های اسلام، نشان می‌دهد نقش این دین در مدیریت زندگی بشر ایجابی است، نه سلبی؛ یعنی دین اسلام برای زندگی بشر برنامه دارد. این گونه نیست که برنامه‌ریزی را به عقل بشری واگذار کرده، خود صرفاً به بیان محدودیت‌ها اکتفاء کرده باشد. در مقابل، دیدگاه واقع بینانه این است که دین اسلام، اساساً برنامه‌ریز حیات فردی و اجتماعی انسان است. شارع مقدس در این زمینه، چارچوب کلی را طراحی کرده، نقش انسان در طرح و برنامه‌ریزی به صورت موجه جزئی در محدوده‌های خاصی است. این یعنی نقش دین در اداره جامعه، یک نقش ایجابی است. از این‌رو، در عرصه اقتصاد نیز که یکی از جلوه‌های مهم حیات اجتماعی بشر است، دین وارد عرصه شده و برنامه ارائه نموده است. بنابراین، بسیاری از نظریات اقتصاد اسلامی، ریشه در آموزه‌های دین اسلام دارد. البته ممکن است این نظریات، به صورت صریح بیان نشده باشد. اما مدلول التزامی، آیات و روایاتی است که به بیان احکام شرعی در ابواب معاملات پرداخته‌اند. به گفته شهید صدر، احکام شرعی روینای شریعت هستند و نظریات حکم زیر بنا را دارند (صدر، ۱۳۲۴، ص ۵۸۸).

وجود طیفی از نظریات اثباتی و هنجاری در اقتصاد اسلامی

اقتصاد اسلامی، طیف وسیعی از نظریات را شامل می‌شود: دسته‌ای از این نظریات، هنجاری و دسته‌ای دیگر، اثباتی هستند. هر دو دسته قابل استنباط از کتاب و سنت هستند. همان گونه که نظریه هنجاری از کتاب و سنت استنباط می‌شود، استنباط نظریه اثباتی از کتاب و سنت، با اتکاء به گزاره‌های اثباتی اقتصادی، یا با استفاده از مدلول التزامی گزاره‌های فقهی - حقوقی نیز ممکن است. به جز کتاب و سنت، منابع دیگری برای نظریات اثباتی و هنجاری اقتصاد اسلامی وجود دارد. می‌توان نظریات هنجاری اقتصاد اسلامی را با اتکاء به مستقالات عقلیه، استنباط نمود. در این صورت، با استناد به قاعده «کلما حکم به العقل حکم به الشرع»، قابل استناد به اسلام خواهد بود. همچنین، جامعه‌ای که رفتار بر اساس دستورات اسلامی شکل گرفته، می‌تواند منبع نظریه‌پردازی باشد و برای تئوریزه کردن رفتار افراد، آن جامعه نظریه اقتصادی اثباتی ارائه گردد. البته، هر چه نظریه از مسائل هنجاری فاصله می‌گیرد و به سمت مسائل اثباتی میل پیدا می‌کند، نقش یافته‌های بشری در آن برجسته‌تر شود و نقش نقل محدود می‌شود. به گونه‌ای که هیچ جایگاهی برای اظهار نظر نقل باقی نمی‌ماند. نقل هر آنچه را که عقل ابزاری بشر بدان

رسیده است، بدون کم و کاست می‌پذیرد. این همان اثباتی محض است. به عنوان مثال، قانون تقاضا و قانون بازده نزولی، اثباتی محض هستند و در اقتصاد اسلامی نیز معتبر می‌باشند. در شرایط فعلی، که دانش اقتصاد اسلامی در آستانه شکل‌گیری است، سهم نظریات هنجاری بسیار بیشتر از نظریات اثباتی است.

واقع‌نمایی نظریه استنباط شده از منابع وحیانی

یکی از پرسش‌های مطرح در مورد نظریات برگرفته از کتاب و سنت، مربوط به واقع‌نمایی آنها است. تعبیر «واقع‌نمایی»، ممکن است ابتدا این معنا را در ذهن تداعی کند که منظور، تطابق مقام اثبات و مقام ثبوت است؛ یعنی نظریه‌ای که استنباط شده منطبق بر لوح و حقیقت شرع باشد. واقع‌نمایی در مورد نظریات هنجاری محض، که جنبه تجویزی ندارند، به همین معنا است. اما واقع‌نمایی به معنای دیگری هم قابل تصور است. در کلام جدید، بحثی پیرامون زبان دین و واقع‌نمایی آن مطرح شده است. منظور از «واقع‌نمایی» در کلام جدید، عبارت است از: اینکه گزاره‌های دینی، حاکی از صدق و کذب ناظر به واقعیات خارجی است و صرف نظر از شرایط ادراکی و روانی گوینده، این گزاره‌ها به واقعیتی خارجی ورای خود ناظر هستند. (ناطق، منبع اینترنتی) این بحث در علم کلام، ابتدا در مورد گزاره‌هایی مطرح شده که موضوع آن خدا و محمول، یکی از اوصاف و افعال الهی است. سپس، در مورد گزاره‌های حقوقی، فقهی، اخلاقی، پیش‌گویی‌ها ارزشیابی‌ها و تأملات کیهان‌شناختی مطرح گردیده است (محمدرضایی، ۱۳۸۱، ص ۳). نظریات اقتصاد اسلامی نیز به عنوان بخشی از آموزه‌های دینی، داخل این بحث خواهد بود. بحث واقع‌نمایی در مورد نظریات اثباتی، به معنای انطباق نظریه با واقعیت بیرونی است. به عنوان مثال، اگر در قرآن بین تقوا و نزول برکات آسمانی، رابطه مستقیم برقرار شده است، آیا در عالم واقع نیز فزونی تقوا موجب افزایش برکت آسمان و زمین می‌شود؟ واقع‌نمایی به معنای دوم در مورد نظریات تجویزی، می‌تواند بدین شکل مطرح گردد که آیا چنین نظریاتی، توان ایجاد تغییر از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب را دارد؟

این بحث نیاز به یک تحقیق مستقل دارد. اما اجمالاً می‌توان گفت: با توجه به اینکه دین اسلام، در بسیاری از جزئیات زندگی بشر وارد شده و روابط بین انسان‌ها را تعریف کرده و برای اداره جامعه برنامه ارائه نموده است، اقتضای حکمت الهی آن است که این دستورات در بهبود وضعیت زندگی بشر تأثیر مثبت داشته باشد.

جهان شمولی برخی از نظریات اقتصاد اسلامی

در بین اندیشمندان اقتصاد اسلامی، گاهی این بحث مطرح است که آیا نظریه برگرفته از آموزه‌های اسلامی، اختصاص به جوامع اسلامی دارد، یا می‌تواند پدیده‌های اقتصادی در هر جامعه‌ای را تحلیل کند. دیدگاه‌های مختلفی در این زمینه مطرح شده است. برخی، مثل شهید صدر معتقدند: نظریات اسلامی مختص به جامعه‌ای است

که احکام اسلام در آن پیاده شده باشد و تا زمانی که جامعه‌ای بر اساس ارزش‌های دینی شکل نگیرد، بهره‌گیری از نظریات اقتصاد اسلامی برای تحلیل پدیده‌های اقتصادی آن جامعه، فقط به صورت فرضی امکان پذیر است (صدر، ۱۴۲۴، ص ۳۶۱-۳۵۶). در مقابل، عده‌ای معتقدند: نظریات اسلامی اختصاص به جامعه اسلامی ندارد. سایر جوامع را نیز می‌تواند تحت بررسی قرار دهد. انس زرقاء در این باره می‌نویسد:

به نظر من، یگانه پاسخ درست این است که اقتصاد اسلامی پدیده‌های اقتصادی را در سراسر جامعه بشری اعم از اسلامی یا غیر اسلامی مطالعه می‌کند، این بحث می‌تواند از سوی قرآن و سنت پشتیبانی شود. این دو منبع توجه ما را به روابط و متغیرهایی جلب می‌کند که به رفتار مسلمانان محدود نشده و با رفتار تمام انسان‌ها ارتباط دارد. به‌طور نمونه تمایل انسان‌ها به مقدار بسیار زیاد ثروت به صورت گرایش عمومی بشر که به مسلمانان منحصر نیست، بیان شده است. موضوع اقتصاد اسلامی به جامعه اسلامی محدود نیست، بلکه شامل همه رفتارهای اقتصادی اعم از موافق یا مخالف با اسلام می‌شود (زرقاء، ۱۳۸۲، ص ۱۲۳).

برخی نیز از اقتصاد اسلامی مطلق و مقید سخن گفته‌اند. به این بیان که موضوع علم اقتصاد اسلامی مطلق، جامعه انسانی و موضوع علم اقتصاد اسلامی مشروط، جامعه‌ای است که مذهب و نظام اقتصادی در آن تحقق یافته باشد (میرمعزی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۱). به نظر می‌رسد، اقتصاد اسلامی در مقام ثبوت؛ یعنی آن گونه که واقعیت امر ترسیم شده است، چنین توانی دارد. اما اظهار نظر در مورد جهان شمولی اقتصاد اسلامی در مقام اثبات؛ یعنی در سطحی که دانش آن پدید آمده و از آموزه‌های موجود قابل تولید است، نیازمند آزمون تجربی است؛ یعنی باید دید آیا بحران‌های اقتصادی جهانی، با مبانی اقتصاد اسلامی قابل تحلیل است و کسی چنین تحلیلی را ارائه کرده و راه حل آن را هم بیان نموده است؟ در این صورت، می‌توان نسبت به جهان شمولی نظریات اقتصاد اسلامی، اطمینان حاصل کرد.

پیوند استنباط نظریات اقتصاد اسلامی با مسئولیت دینی

بر اساس آیات قرآن، اظهار دین بر عالمان دینی واجب است (بقره: ۱۵۹) و این وجوب اظهار اختصاصی به اصول دین، یا فروع احکام ندارد بلکه هر آنچه را که بیانش ضرورت دارد، شامل می‌شود. امروزه دستیابی به نظریات برگرفته از آموزه‌های اسلام، در زمینه‌های علوم اجتماعی، به یکی از ضرورت‌های علمی تبدیل شده است؛ چرا که در عصر حاضر، توسعه علم و تکنولوژی در غرب موجب نوعی خودباختگی در جوامع اسلامی و بروز شک در جامعیت دین اسلام شده و خطر هضم شدن در فرهنگ غرب را بسیار جدی کرده است. یکی از راه‌های خنثی‌سازی این خطر، بنیان‌گذاری علوم اجتماعی، بر اساس مبانی اسلامی است. در این فرایند، استنباط نظریه از کتاب و سنت، اساسی‌ترین مرحله است. ضرورت این مسئله یک مسئولیت دینی برای هر دانشمند مسلمان پدید می‌آورد. البته به تبع آن، مسئولیت دیگری نیز متوجه اندیشمندان مسلمان خواهد شد؛ چون پس از تکمیل فرایند تحقیق، نظریه استنباط شده

طبیعتاً به اسلام منتسب می‌شود. با توجه به حرمت بدعت و افتراء بر دین و برخورد شدید قرآن با این مسئله، محقق اقتصاد اسلامی، باید با دقت فراوانی به عملیات استنباط بپردازد تا گرفتار بدعت نگردد.

خاستگاه نظریات اقتصادی برگرفته از کتاب و سنت

همان‌گونه که اشاره شد، شهید صدر معتقد است: در اقتصاد اسلامی نظریه تولید نمی‌شود، بلکه کشف می‌شود و برای کشف نظریه، باید از روینا، که همان احکام شرعی است، به سمت زیرینا، که همان نظریات است، حرکت کرد. این سخن، فی الجمله صحیح است، اما عمومیت ندارد. آنچه که صحیح به نظر می‌رسد، این است که در اقتصاد اسلامی نیز ممکن است نظریاتی وجود داشته باشند که زائیده فکر محققان باشد. چون اقتصاد اسلامی، منحصر به آنچه که شرع گفته، نیست و امکان پردازش نظریات اثباتی اقتصاد اسلامی، که واقعیت‌های بیرونی را تئوریزه می‌کند، وجود دارد. از سوی دیگر، فرایند کشف نظریات برگرفته از کتاب و سنت، همیشه از روینا آغاز نمی‌شود. خاستگاه این نظریات، علاوه بر احکام شرعی (روینا)، ممکن است مبانی اقتصاد اسلامی، اهداف اقتصاد اسلامی و مفاهیم اقتصادی - اسلامی باشد. در ادامه، هر یک از این خاستگاه‌ها را به بحث می‌گذاریم.

مبانی اسلامی

شاید تصور شود که نظریات اثباتی موجود در ادبیات اقتصاد رایج، بیانگر واقعیت‌های غیر قابل ارزش‌گذاری هستند. نمی‌توان ادعا کرد که آن واقعیت در اقتصاد اسلامی، به گونه‌ای دیگر است. مثلاً، قانون بازده نزولی، بیانگر یک واقعیت عینی است؛ نمی‌توان ادعا کرد در اقتصاد قانون بازده خطی یا صعودی حاکم است. اما این تصور صحیح نیست. بین قوانین ثابتی چون قانون بازده نزولی، با بسیاری از نظریات اثباتی علم اقتصاد رایج تفاوت وجود دارد. بخش قابل توجهی از نظریات اثباتی، مبتنی بر فروض و مبانی از پیش تعیین شده هستند که بر اساس ایدئولوژی‌ها، آداب و رسوم، فرهنگ و عادات اجتماعی شکل گرفته، امکان بررسی این مبانی از منظر دین وجود دارد. مثال دیگر، مربوط به اقتصاد خرد است. مباحث اقتصاد خرد، که نوعاً فنی و تکنیکی هستند، مبتنی بر چند پیش‌فرض و اصل اساسی، همچون عملکرد عقلانی انسان اقتصادی، اطلاعات کامل، قدرت بر رتبه بندی کالاها و تعقیب نفع شخصی هستند؛ و بدون پذیرش آنها، امکان ورود به بحث وجود ندارد. در پیش‌فرض اخیر، منظور از نفع شخصی، نفع دنیوی و مادی است. اما آیا می‌توان در جامعه‌ای که در آن امور معنوی، اخلاقی و اجتماعی، مورد عنایت قرار می‌گیرد، اصل مزبور را حاکم دانست؟ آیا چنین فرضی، در آن جامعه مقید و محدود نمی‌شود؟ (انصاری، ۱۳۷۸، ص ۱۰). همچنین، از جمله مفروضات نظریه تقاضا بر اساس منحنی‌های بی‌تفاوتی، اشباع ناپذیری است

(داودی، ۱۳۹۳، ص ۳۲). در حالی که بر اساس مبانی اقتصاد اسلامی، توصیه به زهد و بی‌رغبتی به دنیا و همچنین، ممنوعیت اسراف و اتراف، با این فرض سازگاری ندارد.

به جرأت می‌توان گفت: تفاوت اساسی اقتصاد اسلامی و اقتصاد رایج، در مبانی و پیش‌فرض‌ها نهفته است. اگر قرار باشد اقتصاد اسلامی به شکل یک علم مستقل تدوین گردد، نباید از نقد و بررسی مبانی اقتصاد رایج غافل شد؛ چرا که ورود مستقیم به الگوهای اقتصادی، همچون قانون بازده نزولی، یا تابع تولید کاپ - داگلاس و تحلیل آنها، با رویکرد اقتصاد اسلامی به جایی نخواهد رسید.

مبانی، بسته به اینکه از چه علمی به عاریت گرفته شده باشد، به انواع مختلفی همچون مبانی فقهی، مبانی فلسفی، مبانی روان‌شناختی، مبانی جامعه‌شناختی و غیره قابل تقسیم است. هر یک به سهم خود، می‌تواند علوم انسانی را تحت تأثیر قرار دهد. شاید بیشترین تأثیر مربوط به مبانی فلسفی باشد. آیت‌الله مصباح، در توضیح کیفیت تأثیر این سنخ از مبانی در اسلامی‌سازی علوم می‌گوید:

دین با ارائه مبادی تصدیقی و اصول موضوعه خاصی که متناسب با جهان‌بینی الهی است، در نظریه‌های علوم اثر می‌گذارد. مثلاً دانشمندی که معتقد به خدا و تدبیر حکیمانه او است و اعتقاد به جهان غیب و ماوراء طبیعت و روح مجرد و حیات ابدی و مختار بودن انسان دارد، نظریه‌های ماتریالیستی و جبرگرایانه را در روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و سایر علوم انسانی نمی‌پذیرد و به جای آن، نظریه‌های موافق با جهان‌بینی الهی و انسان‌شناسی دینی را بر می‌گزیند. از سوی دیگر، همین علوم که اصول موضوعه خود را از فلسفه می‌گیرند، به نوبه خود اصول و قواعدی را در اختیار علوم و فنون کاربردی و دستوری قرار می‌دهند. چنان که قواعد روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، مورد استفاده علوم تربیتی و مدیریت قرار می‌گیرند (گروه نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۱۱۰).

کارکردهای مبانی

نقش مبانی در شکل‌گیری نظریه‌ها یکسان نیست. بدین لحاظ، می‌توان کارکردهای متعددی برای مبانی در نظر گرفت. برخی از مبانی مؤلف و برخی دیگر جهت‌دهنده نظریه هستند. گزاره‌های مولد، گزاره‌هایی هستند که در تولید نظریه کارایی دارند. اینکه برخی از محققان تصریح نموده‌اند که از مبانی بینشی، که مشتمل بر مبانی معرفت‌شناسی، خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی است، می‌توان اهداف غایی و به تبع آن، اصول راهبردی نظام اقتصادی اسلام را استخراج کرد، نمونه‌ای از مبانی مؤلف است (میرمعزی، ۱۳۹۰). به صورت جزئی‌تر، می‌توان گفت: لازمه این مبنای هستی‌شناختی، که «عالم مرکب از دنیا و آخرت است» آن است که اهداف اقتصادی فراتر از اهداف این جهانی باشد و علاوه بر هدف‌گذاری رفاه شهروندان در دنیا (به عنوان مثال)، نیک بختی آنها در آخرت نیز مد نظر قرار گیرد (توکلی، ۱۳۹۴، ص ۹۲ و ۹۶).

مبانی جهت‌دهنده، آن دسته از مبانی هستند که نوع نگاه محقق، به حقایق عالم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عنوان نمونه، پذیرش این ادعا که معرفت اقتصادی، تنها شامل قوانین اقتصادی جهان‌شمول است، تنها چگونگی تولید دانش اقتصاد را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ بدون اینکه به عنوان گزاره مولد قوانین اقتصادی عمل کند (توکلی، ۱۳۹۴، ص ۹۲ و ۹۶)

مفاهیم اقتصادی با نگرش اسلامی

مکاتب اقتصادی، معمولاً با حساسیت ویژه‌ای نسبت به تعریف و تبیین اصطلاحات و مفاهیم اقتصادی، بر اساس دیدگاه خود همت می‌گمارند. این بدان جهت است که مفاهیم و اصطلاحات هر مکتب، انعکاس یافته از مبانی آن است و می‌تواند تبلور ارزش‌های پذیرفته شده از سوی آن مکتب باشند. از این رو، شهید صدر در روش‌شناسی روش کشفی، جایگاهی برای مفاهیم و اصطلاحات اقتصادی، با تفسیر اسلامی در نظر گرفته است. وی از این مسئله با عنوان «المفاهیم تساهم فی العملیه» یاد کرده و در تبیین مقصود خود می‌گوید: «عنی بالمفهوم: کل رأی للاسلام أو تصور إسلامی یفسر واقعاً کونیاً أو اجتماعياً أو تشريعياً فالعقیده بصله الکنون بالله تعالی وارتباطه به تعبیر عن مفهوم معین للاسلام عن الکنون» (صدر، ۱۴۲۴، ص ۴۳۹)؛ مقصود ما از مفهوم، هر دیدگاه اسلامی، یا تصور اسلامی است که یک واقعیت تکوینی یا اجتماعی یا تشریحی را تفسیر می‌کند، اعتقاد به وابستگی و ربط هستی به خداوند، حاکی از یک معنای خاص از هستی از نگاه اسلام است. شهید صدر به عنوان مثال مفهوم «مالکیت» از نگاه اسلام را مطرح کرده، می‌گوید: بر اساس آموزه‌های اسلام مالکیت حقی ذاتی نیست، بلکه گماردن جانشین در مدیریت و بهره‌برداری از اموال است. از نظر اسلام، مالک حقیقی اموال خداوند است و انسان را جانشین خود در این مالکیت قرار داده است. البته در زبان شریعت از این استخلاف و جانشینی، با اصطلاح مالکیت تعبیر شده است. شخصی که مالک مالی است، باید به دنبال برآوردن خواسته‌هایی باشد که خداوند از استخلاف وی مد نظر داشته است. خواسته‌هایی از قبیل بهره‌برداری صحیح و جلوگیری از تضییع اموال و صرف آن در مصالح عقلایی و قابل قبول شریعت. بنابراین، مالکیت وظیفه‌ای است که به خاطر مصالح جامعه به انسان سپرده شده است. تفسیر مالکیت بر اساس این نگرش، فهم روایاتی را که تأکید می‌کند اگر مالک از بهره‌برداری زمین تحت سلطه خود، اجتناب کند، زمین از دستش گرفته شده و به دیگری واگذار می‌گردد، آسان‌تر می‌گرداند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۹۷). بسیاری از فقهاء در عمل به این دسته از روایات تردید دارند و آن را نقض مالکیت خصوصی می‌دانند (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۴۲۰؛ حلی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۷۷؛ شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۵۵). شهید صدر می‌گوید: اگر این عده مفهوم مالکیت را از ابتدا به درستی تصور کرده بودند، در عمل به نصوص مزبور درنگ نمی‌کردند (صدر، ۱۴۲۴، ص ۴۴۲).

برخی از محققان، با تلاش علمی قابل تحسین مفاهیمی چون سود، ثروت، فقر، غنا، توسعه، رفاه، زهد، تجمل، انسان اقتصادی، آزادی اقتصادی، کار، مالکیت، تعاون و مفاهیم اقتصادی دیگری را از منظر اسلام بررسی نموده‌اند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱، ص ۷۳-۱۸۱). آگاهی از این مفاهیم، سهم بسزایی در استنباط نظریه اقتصاد اسلامی دارد.

اهداف اقتصاد اسلامی

برای تحقق افعال اختیاری، وجود علت غایی ضرورت دارد. نتیجه کار از این جهت که مطلوبیت آن، موجب تعلق اراده فاعل به انجام کار شده است، «علت غایی» و از آن جهت که از آغاز مورد نظر و قصد فاعل بوده است، «هدف و غرض» و از آن جهت که منتهی الیه کار است، «غایت» نامیده می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۴۹۷). افعال الهی، هم از آن جهت که اختیاری هستند، دارای علت غایی می‌باشند. عقل حب به خیر و کمال را پس از تجرید، از جهات نقص و امکان برای ذات الهی اثبات می‌کند و آن را علت غایی برای افعالش می‌شمارد و چون همه صفات الهی، عین ذات مقدسش می‌باشند، این صفت هم که علت غایی آفرینش و منشأ اراده فعلیه به‌شمار می‌آید، عین ذات وی می‌باشد. در نتیجه، علت فاعلی و علت غایی برای افعال الهی، همان ذات مقدس او خواهد بود. علاوه بر آن، اغراض و اهداف میانی هم می‌توان برای افعال الهی در نظر گرفت. مثلاً، هدف از آفرینش انسان، رسیدن به آخرین مراتب کمال و قرب الهی و بهره‌مندی از عالی‌ترین و پایدارترین فیض و رحمت و رضوان ابدی است، و هدف نزدیک، تحقق عبادت و اطاعت از خدای متعالی است که وسیله‌ای برای رسیدن به آن مقام عالی و هدف نهایی محسوب می‌شود، و هدف نزدیک‌تر، فراهم شدن زمینه‌های مادی و اجتماعی و تحقق شناخت‌های لازم، برای انتخاب آزادانه راه راست زندگی و گسترش خداپرستی در جامعه است (همان، ص ۴۹۸).

شریعت اسلام نیز که برخاسته از اراده تشریحی خداوند بوده و فعل او محسوب می‌شود، معلل به اغراض است؛ یعنی هدف نهایی (در مرتبه فعل، نه در مرتبه ذات)، رسیدن مکلفین به قرب الهی است. اما در عین حال، اهداف متوسط و نزدیک‌تری می‌توان برای آن در نظر گرفت که با هدف نهایی رابطه طولی دارد. بنابراین، در اقتصاد اسلامی نیز هدف نهایی، اگر چه وصول بندگان به قرب الهی است، اما در عین حال می‌توان اهداف میانی دیگری را برای آن در نظر گرفت.

اهداف اقتصادی در سطح خرد، نقطه‌های مطلوب و خواسته‌هایی هستند که فعالان اقتصادی دنبال می‌کنند و به صورت هدف سرمایه‌گذار و تولیدکننده و نیز هدف مصرف‌کننده مطرح می‌شود. مثلاً گفته می‌شود: هدف تولیدکننده حداکثر کردن سود و هدف مصرف‌کننده بهینه کردن مطلوبیت است. بر اساس مبانی اقتصاد اسلامی،

فعالان اقتصادی باید در انتخاب اهداف خود، رابطه طولی را با هدف نهایی، که وصول به کمال و قرب الهی است، در نظر داشته باشند. در غیر این صورت، کمال‌پنداری یا کمال‌مظنون را دنبال کرده‌اند.

اقتصاد اسلامی در سطح کلان نیز اهدافی را دنبال می‌کند و برای دستیابی به آنها، راهبردها و سیاست‌هایی را سامان داده است (میرمعزی، ۱۳۷۸). عدالت اقتصادی، امنیت اقتصادی، عدم وابستگی اقتصادی و خودکفایی در تولید، به خصوص کالاهای استراتژیک، اقتدار اقتصادی، رشد و توسعه، و ایجاد رفاه عمومی، مهم‌ترین اهدافی هستند که اقتصاد اسلامی دنبال می‌کند.

در مورد اهداف اقتصاد اسلامی، دو نقطه ابهام وجود دارد: اول اینکه در صورت تراجم دو یا چند هدف، کدام یک بر دیگری مقدم است؟ دوم اینکه آیا می‌توان یک روایت معتبر را به دلیل منافات داشتن با اهداف اقتصادی، کنار گذاشت، یا بر خلاف ظاهر حمل کرد؟ اگر پاسخ به پرسش دوم مثبت باشد، می‌توان اهداف اقتصادی را نه تنها در مقام ثبوت، بلکه در اثبات نیز جزء اصول حاکم بر فقه معاملات به حساب آورد. در این صورت، یکی از شروط تأیید نظریه اقتصادی استنباط شده از کتاب و سنت، این است که با اهداف اقتصادی هماهنگ بوده، یا لاقفل تضاد نداشته باشد و گرنه کنار گذاشته می‌شود.

احکام شرعی و قواعد فقهی تأثیرگذار در ساختار اقتصاد اسلامی

در یک تقسیم‌بندی کلی، مباحث فقهی به عبادات و معاملات تقسیم می‌شود. در ابواب معاملات، مباحث فقهی گسترده و دقیقی مطرح شده است که می‌توان در استنباط نظریه اقتصادی از آنها بهره برد. برخی از احکام حقوقی - اقتصادی، برخاسته از مکتب اقتصادی اسلام می‌باشد. برخی دیگر، اگر چه حکم اسلامی هستند، اما جنبه مکتبی ندارند. به همین دلیل، ممکن است سایر مکاتب اقتصادی نیز چنین قانونی را داشته باشند. به اعتقاد شهید صدر، برای کشف مکتب اقتصادی اسلام، فقط باید از احکام دسته نخست استفاده کرد (صدر، ۱۴۲۴، ص ۴۳۷).

حرمت ربا، کنز، اختکار اقالام اساسی، اسراف و اتراف، و یا وجوب خمس و زکات، همگی جزء مباحث تأثیرگذار در اقتصاد اسلامی هستند. اما حرمت غش در معامله، حرمت تطفیف، حرمت بیع خمر و خنزیر و همچنین، وجوب پرداخت دیه در جنایت غیر عمد، وجوب کفارات مالی، اگر چه جنبه مالی و اقتصادی نیز دارند، اما مبانی اقتصادی اسلامی به حساب نمی‌آیند؛ چون دو مورد نخست اختصاصی به مکتب اسلام ندارد و همه مکاتب اقتصادی و حقوقی آن را منع کرده‌اند. سایر موارد نیز در حدی نیستند که قوام مکتب اقتصادی اسلام وابسته به آنها باشد.

برخی قواعد فقهی نیز می‌توانند خاستگاه نظریات اقتصاد اسلامی باشند. مثلاً، قاعده لاضرر، قاعده نفی سبیل، قاعده حیات و قاعده احیاء از جمله مبانی اقتصاد اسلامی هستند. بر خلاف قاعده سلطنت، که در تمامی مکاتب اقتصادی که مالکیت خصوصی را به رسمیت شناخته‌اند، جاری و ساری است.

نتیجه‌گیری

قوام هر علمی، به نظریات مطرح شده در آن است. اصولاً نمی‌توان علمی را یافت که مشتمل بر نظریه نباشد. با این حال، تعریف مشخصی که مورد اتفاق همه باشد از آن ارائه نشده است. این امر، می‌تواند ناشی از اختلاف حوزه‌های معرفتی، یا اختلاف رویکردهای معرفتی باشد. شاید بتوان یک تعریف جامع برای نظریه به شکل زیر ارائه کرد: «نظریه در هر علمی عبارت است از: یک یا چند ادعای کلی یا جزئی مرتبط با هم که معمولاً در قالب گزاره یا گزاره‌ها ارائه می‌شود و برای نوع انسان‌ها یا متخصصین رشته مربوط به لحاظ علمی یا عملی دارای اهمیت است. در عین حال، غیر بدیهی بوده و اثبات آن نیازمند استدلال است، هم‌چنان که رد آن نیز محتاج استدلال است.»

ابهام در تعریف «نظریه»، شامل نظریه اقتصادی نیز می‌شود. به نظر می‌رسد، تعریف زیر برای نظریه اقتصادی مناسب باشد: «نظریه اقتصادی مجموعه‌ای از گزاره‌ها است که درصدد بازتاب چارچوب‌های هنجاری کلان حاکم بر نظام اقتصادی است و یا راه‌های وصول به یک هدف مشخص را تبیین می‌کند و یا اینکه درصدد توصیف و تبیین یک رفتار، یا پدیده اقتصادی تحقق یافته، در عالم خارج به همراه ایجاد قدرت پیش‌بینی نسبت به آینده است.» در این تعریف، به چند ویژگی نظریه اشاره شده که عبارتند از: نظریه‌های اقتصادی معمولاً مجموعه گزاره هستند. نظریه اقتصادی، می‌تواند اثباتی یا هنجاری، یا تجویزی باشد. نظریه اقتصادی، گاهی راه وصول به یک هدف مشخص را نشان می‌دهد. نظریه اقتصادی، اثباتی مشتمل بر کارکردهایی چون تبیین و ایجاد قدرت پیش‌بینی است. نظریه هنجاری، هدایت‌گری حرکت اقتصادی را به عهده دارد. در این تعریف به نوعی گستره نظریه اقتصادی، که شامل مکتب، نظام و تحلیل اقتصادی می‌شود، مورد اشاره واقع شده است. همچنین، کارکردهای نظریه که عبارتند از: توصیف، تبیین، پیش‌بینی، و راهنمایی و هدایت، در این تعریف دیده شده است.

تعریف فوق و ویژگی‌های آن، کم و بیش قابل تطبیق بر نظریات اقتصاد اسلامی هم می‌باشد. البته نظریات اقتصاد اسلامی، ویژگی‌هایی دارند که بسیار حائز اهمیت است. ویژگی‌هایی همچون: ۱. بهره‌گیری از منبع وحی در استنباط نظریه. ۲. مشتمل بودن بر طیف وسیعی از نظریات اثباتی و هنجاری. ۳. واقع‌نمایی نظریه استنباط شده از منابع وحیانی. ۴. جهان‌شمولی برخی از نظریات اقتصاد اسلامی. ۵. پیوند استنباط نظریه با مسئولیت دینی.

منابع

- انصاری، شیخ مرتضی، ۱۴۲۸ق، *فوائد الأصول*، قم، مجمع الفکر.
- انصاری، محمدجعفر و همکاران، ۱۳۷۸، *درآمدی بر مبانی اقتصاد خرد با نگرش اسلامی*، قم، سمت.
- بختیاری، صادق، ۱۳۷۹، «اقتصاد اثباتی، اقتصاد هنجاری و اقتصاد اسلامی»، *نامه مفید*، ش ۲۳، ص ۹۹-۱۰۸.
- بلاگ، مارک، ۱۳۸۰، *روش‌شناسی علم اقتصاد*، ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی)، تهران، نشر نی.
- بلیکی، نورمن، ۱۳۸۴ش، *طراحی پژوهش‌های اجتماعی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی.
- توکلی، محمدجواد، ۱۳۹۴، «چیستی و کارکرد مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، سال هفتم، ش اول، ص ۷۷-۱۰۷.
- چپراه عمر، ۱۳۹۰، *فلسفه اقتصاد اسلامی*، ترجمه حسین عیوضلو، سیدعقیل حسینی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- حلی، ابن‌ادریس، محمد بن منصور، ۱۴۱۰ق، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، چ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- خسروی، کمال، ۱۳۸۱، *توصیفه تبیین و نقد*، تهران، نشر اختران.
- دادگر، یدالله، ۱۳۸۴، *درآمدی بر روش‌شناسی علم اقتصاد*، تهران، نشر نی.
- دانایی‌فرد، حسن، ۱۳۸۸، «روش‌شناسی عمومی نظریه‌پردازی»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، ش ۸، ص ۷-۳۲.
- ۱۳۸۸، *نظریه‌پردازی: مبانی و روش‌شناسی‌ها*، تهران، سمت.
- داودی، پرویز، ۱۳۹۳، *اقتصاد خرد*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- درخشان، مسعود، ۱۳۸۷، *نظام‌های اقتصادی*، قم، مؤسسه فجزولایت.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱، *مبانی اقتصاد اسلامی*، قم، سمت.
- رحمانی، تیمور، ۱۳۸۴، *اقتصاد کلان*، چ هفتم، تهران، برادران.
- رفیع‌پور فرامرزی، ۱۳۶۸، *داشته‌ها و پنداشته‌ها*، چ سوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- رهنمایی، سید احمد، ۱۳۹۶، *اصول نظریه‌پردازی در قلمرو علوم انسانی*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- رینولدز، پل دیویدسن، ۱۳۸۸، *مقدمه‌ای بر نظریه‌سازی*، ترجمه عبدالعلی لهسانی‌زاده-منصور مدنی، شیراز، نوید شیراز.
- زرقاء، محمدانسن، ۱۳۸۳، «اسلامی کردن علم اقتصاد: مفهوم روش»، ترجمه منصور زراء نژاد، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱۴، ص ۱۴۵-۱۶۶.
- ۱۳۸۲، «روش‌شناسی اقتصاد اسلامی»، ترجمه ناصر جهانپان، علی اصغر هادوی نیا، *اقتصاد اسلامی*، س سوم، ص ۱۱۳-۱۲۴.
- شهید اول، محمدبن مکی، ۱۴۱۷ق، *الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه*، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.
- شومپیتر، جوزف، ۱۳۷۵، *تاریخ تحلیل اقتصادی*، ترجمه فریدون فاطمی، تهران، نشر مرکز.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۲۴ق، *اقتصادنا*، قم، مرکز الأبحاث والدراسات التخصصیة للشهید الصدر.
- صلیبا، جمیل، ۱۳۷۰، *واژه نامه فلسفه و علوم اجتماعی*، ترجمه کاظم برک نیسی - صادق سجادی، شرکت سهامی انتشار.
- طوسی، ابو جعفر، محمدبن حسن، ۱۴۰۰ق، *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*، چ دوم، بیروت، دار الکتب العربی.
- کلینی، ابوجعفر، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی (ط - اسلامیه)*، چ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- کریمی، محمد حسین - دیرباز، عسکر، ۱۳۸۴، *مباحثی در فلسفه اقتصاد (علم اقتصاد و ارزش‌ها، انسان اقتصادی)*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ گروه نویسندگان زیر نظر محمدتقی مصباح یزدی، ۱۳۹۱، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، چ دوم، تهران، انتشارات مدرسه.
- لیتل، دانیل، ۱۳۷۳، *تبیین در علوم اجتماعی*، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.

- محمد رضایی، محمد، ۱۳۸۱، «نگاهی به زبان دینی»، *قبسات*، ش ۲۵، ص ۳ تا ۱۵.
- مصباح‌یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۸، *آموزش فلسفه*، چ نهم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۱۳۹۲، *رابطه علم و دین*، تحقیق و نگارش؛ علی مصباح، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.
- مک لاپ، فریتز، مهر و آبان ۱۳۸۱، «اقتصاد اثباتی و دستوری»، ترجمه دادگر- نظریور، *نامه مفید*، ش ۳۱، ص ۱۵۱-۱۸۴.
- میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۸۳، «روش کشف ماهیت اقتصاد اسلامی»، *قبسات*، س نهم، ص ۸۹-۱۰۲.
- ۱۳۸۵، «نقد و بررسی دیدگاه شهید صدر دربارهٔ هویت اقتصاد اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۲۲، ص ۱۲۳-۱۴۶.
- ۱۳۸۷، *اقتصاد کلان با رویکرد اسلامی*، چ دوم، بی‌جا، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۱۳۸۸، *فلسفه اقتصاد اسلامی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
- ۱۳۷۸، *نظام اقتصادی اسلام؛ اهداف و انگیزه‌ها*، تهران، کانون اندیشه جوان.
- ۱۳۹۰، *نظام اقتصادی اسلام؛ مبانی اهداف، اصول راهبردی و اخلاقی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- نظری، حسن آقا، ۱۳۸۵، *نظریه پردازی اقتصاد اسلامی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سمت.
- نمازی، حسین، ۱۳۷۴، *نظام‌های اقتصادی*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- هادوی نیا، علی اصغر، ۱۳۸۷، *فلسفه اقتصاد در پرتو جهان بینی قرآن کریم*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- یوسفی، احمد علی، ۱۳۸۴، «تفسیر نظریه شهید صدر در باب کشف مذهب اقتصادی مطابق با مبانی فقه شیعه»، *فقه و حقوق*، س دوم، ص ۸۷-۱۰۶.
- ناطق، محمد، «واقع‌نمایی و غیرواقع‌نمایی زبان دین»، پرتو خرد.

<http://allamatababaei.ir>

<http://ensan.blog.ir> (یادداشت‌های ابوالحسن حسینی)

Friedman, Milton, *Essays In Positive Economics*, Chicago: Univ. of Chicago Press, 1966

Popper, Karl R. , *The logic Of Scientific Discovery*, New york, Routledge, 1992